



روشهای تربیت فرزند^۱

• سرفراز علی^۲

چکیده

یکی از مهمترین مسایل خانواده و اجتماع، تربیت فرزند می باشد، آنچه که برای والدین اهمیت داشته، دارد پرورش و تربیت فرزندان شایسته برای خود، خانواده و جامعه است.

تربیت فرزند صالح و غیر صالح آثاری را در بردارد، که این آثار ممکن است باعث رشد، شکوفای و پیشرفت یک خانواده و یا یک جامعه شود و یا اینکه باعث از بین رفتن و اضمحلال آن شود.

پس بنابراین موضوع تربیت و روش های فرزند از بحث های ضروری است و باید با روشهای تربیت فرزند صالح بررسی شود با توجه به اینکه قرآن کتاب هدایت بشر است بهترین منبع برای بررسی روشهای صحیح تربیت فرزند می باشد که در این تحقیق به بررسی این روشها در سه مبحث روشهای صریح و کنایی و اصلاحی پرداخته ایم.



مقدمه

فرزند صالح نه تنها آرزوی هر پدر و مادر بلکه نیاز هر جامعه ای است که می خواهد به رشد و کمال برسد، می باشد به همین جهت است که در قرآن و روایات اسلامی به آن توجه خاصی شده است؛ در مورد فرزند صالح پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) فرموده اند: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ» (حرعاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۹۷)؛ فرزند صالح گلی است از بوستان بهشت. همچنین فرموده اند: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ» (همان)؛ فرزند صالح نشانه خوشبختی فرد است.

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده اند: «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ...» (همان)؛ میراث خداوند به بنده مؤمنش فرزند صالح است.

از طرفی خود فرزند برای صالح شدن نیاز به تربیت و مجموعه روش ها و راهکارهایی است که حتی قبل از تولد وی باید به کار گرفته شود تا او در مسیر صحیح رشد و ترقی قرار گیرد و در پرتو این تربیت، بتواند خود را از انحراف نجات دهد و راه سعادت و کمال را در پیش گیرد. در نتیجه این تربیت صحیح خواهد بود که فرزند صالح دارای ویژگی هایی می شود که در قرآن و حدیث به آن اشاره و تأکید شده است.

الف) مفهوم شناسی

۱. فرزند (ولد)

صاحب «مقائیس اللغه» می نویسد: «هو للواحد والجمع، و يقال للواحد ولد أيضاً، و الوليدة الأنثی، و الجمع ولانده. و تولد الشيء عن الشيء: حصل عنه». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل واژه ولد).

ولد برای واحد و جمع بکار می رود و ولیده برای مونث است و جمع آن ولانده می باشد و مراد از ولد تولد شیء از شیء دیگر است که همان حاصل شدن از آن می باشد.

«لسان العرب» می نویسد: «ولد: الولید: الصبی حین یولد، و قال بعضهم: تدعی الصبیبةً أيضاً ولیداً، و قال بعضهم: بل هو للذکر دون الأنثی». (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۳: ۴۶۷).

ولد: ولید: به معنی بچه پسر است که متولد شده است. بعضی ها به دختر بچه نیز، ولید گفته اند و بعضی این واژه را فقط برای پسر بکار برده اند.

قاموس قرآن در مورد ولد می نویسد: ولد به فرزند خواه فرزند انسان باشد و یا غیر آن بر مذکر و مؤنث، تشبیه و جمع اطلاق می شود و بر وزن (فرس، فلس، قفل، جسر) خوانده می شود. ولی در قرآن مجید فقط وزن اوّل بکار رفته است. ولد بر وزن قفل جمع ولد نیز آید. (ولید) بمعنی خادم و کودک است باعتبار نزدیک بودن ولادتش جمع آن ولدان می باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۴۳).

«التحقیق» می نویسد: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ خُرُوجُ شَيْءٍ عَنِ شَيْءٍ وَتَنَاجُهُ بِالْتَكْوِينِ مِنْهُ سِوَاءَ كَانِ فِي حَيَوَانَ أَوْ غَيْرِهِ مَادِّيًّا أَوْ مَعْنَوِيًّا. وَ مِنْ أَظْهَرِ مَصَادِقِهِ: وِلَادَةُ الْحَيَوَانِ».

اصل در معنای کلمه ولد به معنای خروج چیزی از چیز دیگر است و با تکوین و ایجاد شدن به نتیجه می رسد. مساوی است این تکوین در حیوان باشد یا در غیر حیوان مادی باشد یا معنوی و از مشخص ترین مصادیقش به متولد شدن حیوانات است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۱۹۸).

لذا با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی لغویین باید بگوییم که گرچه برخی ولد را مختص به جنس مذکر دانسته اند ولی در اصطلاح کنونی ولد همان فرزند انسان می باشد.

۲. تربیت

صاحب «مقائیس اللغة» می ویسد: «الرَّبِّي يَدُلُّ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنَّمَاءِ وَالْعُلُوبِ»، (ابن فارس، ۱۴۰۴، ذیل واژه ربو) به معنی زیادت و فزونی و رشد و برآمدن گرفته شده است.

راغب می نویسد: (ربیت) (تربیت کردم) از واژه (ربو) است و گفته اند اصلش از مضاعف، یعنی (رب) (رب) (رب) بوده است که یک حرف آن برای تخفیف در لفظ به حرف (ی) تبدیل شده است مانند: ((تظننت)) که ((تظنیت)) شده است. (رب) به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیم، سرور و منعم است و نیز اصلاح کننده هر چیزی را (رب) گویند. بنابراین (رب) به معنای مالک و مدبر و تربیت کننده است.

همچنین در ادامه وی می نویسد: (رب) در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ذیل واژه ربو).

«معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از: رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد یا شکوفایی استعدادها و به رساندن قوای نهفته یک موجود.» فعلیت تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد به کار می رود و اگر در مورد انسان به کار رود کلیه ابعاد وجودی وی را شامل می شود. (احمد زاده، ۱۳۸۹، ۲۸)

تعریفی دیگر از تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. (حسینی زاده، ۱۳۸۰: ۱۲).

۳. روش

روش عبارت است از مجموعه فعالیت ها یا مجموعه تدابیری که با استفاده از امکانات [در چارچوب اصول و ضوابط]، برای وصول به هدفی صورت می گیرد. (زرکش، بی تا: ۲).

براساس این تعریف، می توان گفت:





روش تربیت ، فعالیت های نظامدار، هدفدار و هدایت کننده ای است که مربی به عمل می آورد تا مربی و فراگیر را به آنچه که رشد و کمال نامیده می شود، نایل گرداند. تربیت یک برنامه هدفدار و از پیش تعیین شده است که لازم است ضمن شناخت دقیق و کافی در ابعاد مختلف، مناسب ترین و نتیجه بخش ترین شکل برخورد را برگزینند. روشی که نتیجه و آثار آن از قبل مشخص و قابل پیش بینی باشد.

ب) روشهای صریح ۱. الگوبرداری

با یک بیان ساده و در یک دید کلی الگو را می توان اینگونه تعریف کرد:

الگو عبارت است از یک نمونه کامل و مطلوب، با صفات و ویژگی های مورد نظر که مربی و معلم سعی می کند (فراگیر) را همانند یا همسان آن سازد و یا از وی می خواهد که همانند آن را تهیه نماید و از آنجایی که مشاهده و تقلید از آسان ترین ، معمول ترین و نتیجه بخش ترین راه های یادگیری به شمار می آید، ارائه متد و نمونه از رایج ترین شیوه های آموزش و تربیت است.

ارائه یک الگو و نمونه کامل که دارای هیچ گونه کمبود و نقصی نبوده یا لاقبل کمترین کاستی را داشته باشد، به (فراگیر) این امکان را می دهد که با تقلید و نمونه سازی و یا مشاهده خصوصیات مدل و نمونه، به راحتی خود را با شرایط مورد درخواست در الگو تطبیق دهد. (جمال زاده، بی تا: ۱۴).

وقتی کودک متولد می شود استعداد فطری و آمادگی ذاتی برای یادگیری و تربیت دارد. و با مشاهده رفتار دیگران، آن را (الگوی) رفتار خود قرار می دهد و از آن تبعیت می کند. (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۶). خواه الگوی مثبت باشد یا منفی!

در حدیثی از پیامبر اکرم (ﷺ) می خوانیم :

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ اَبْوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۲۸۱).

هرانسانی بر فطرت پاک و خداجوی خلق می شود، مگر آنکه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی بار آورند.

حضرت امام خمینی (رحمته) در توضیح حدیث فوق می فرماید:

انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، (کل مولود یولد علی الفطره)، که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام [و] فطرت توحید است. این تربیت هاست که یا همین فطرت را شکوفا می کند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرد. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۲۸).

۲. محبت و رزی

در قرآن کریم به آیات فراوانی برمی خوریم که هر جا سخن از دعوت مردم برای کسب فضیلتی است و یا می خواهد شخص مؤمن، صفتی از صفات خوب را در خود ایجاد و یا تقویت کند، بلافاصله محبت و دوستی خدا را نسبت به دارندگان چنین فضایی یادآور می شود! (بقره/ ۲۲۲؛ آل عمران/ ۱۴۸؛ توبه/ ۴ و ۷...) گاهی نیز به طور مستقیم، محبت به خدا و محبت خدا نسبت به بندگان را وسیله دعوت و تبلیغ ذکر کرده، می-فرماید:

« قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ (آل عمران/ ۳۱) بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد.»

محبت در شکل‌های گوناگونی از زندگی انسان بروز می کند که محبت به خدا یکی از آن هاست. از جمله نمونه های آن، محبت پدری است که معمولاً در شکل اهتمام پدر نسبت به فرزندان، سرپرستی، نصیحت و راهنمایی آن ها به کارهای خیر بروز می کند. چنان که قرآن کریم از زبان لقمان و نصایح پدراشه به فرزند، نمونه ای از یک پدر حکیم که براساس به کارگیری روش محبت، فرزندان را نصیحت و راهنمایی می کند، ارائه می دهد. (لقمان/ ۱۳ و ۱۹). در اثر محبت و احسان، یک رابطه صمیمانه بین مربی و فرد ایجاد می شود و این رابطه صمیمانه دلها را به روی یکدیگر باز می کند. آن چه مربی می خواهد می تواند به شاگرد خود بگوید و آنچه او در دل دارد دیگر از مربی و استاد خود پنهان نمی کند و بدین ترتیب زمینه برای پذیرش دستورات تربیتی از سوی فراگیر آماده و مساعد می گردد.

۳. روش موعظه

با توجه به نقش اساسی موعظه و نصیحت در اصلاح و ارشاد فرزندان، تعلیم و تربیت اسلامی توجّه خاصی نسبت به آن مبذول داشته و در روند تربیتی خویش، آن را به کار گرفته است. قرآن می فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ؛ (نحل/ ۱۲۵) به وسیله حکمت و اندرزهای نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن.»

نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می شود. و این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسان ها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

در حقیقت حکمت از «بعد عقلی» وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از «بعد عاطفی»

و مقید ساختن «موعظه» به «حسنة» شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی





می‌گذارند؛ به خاطر آن که مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جویی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می‌بخشد که «حسنة» باشد و به صورت زیبایی پیاده شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۱۱: ۴۵۶).

همچنین پیامبر اسلام، در سخنی، دین را در نصیحت و خیرخواهی خلاصه کرده «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» (پاینده، ۱۳۸۵: ۳۳۶) و در اهمیّت آن نیز فرموده است:

«رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً» (همان)

اصل دین، خیر خواهی برای خدا و فرستاده و کتابش و برای پیشوایان مسلمانان و عموم مردم است. با توجه به جنبه های ارشادی موعظه و اینکه اساساً طبع آدمی ارشاد را بهتر و آسانتر از تحکم و دستور می پذیرد، استفاده از این روش، می تواند در سازندگی و تربیت فرزند آثار سازنده ای داشته باشد برای آنکه موعظه و نصیحت:

۱ - موجب دوری فرد از غفلت و ناآگاهی است؛ به فرموده امیر مؤمنان (علیه السلام):

«تَمْرَةُ الْوَعظِ الْإِنتِبَاهُ» (آمدی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۲۲) نتیجه موعظه، آگاهی است.

۲ - از رسوایی و فضاحت جلوگیری می کند:

«مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفُضِيحَةِ» (همو، ج ۵: ۲۷۷).

هر کس پذیرای نصیحت باشد، از رسوایی در امان خواهد بود.

۴. تشویق

در جای جای قرآن سخن از وعده های الهی و پاداش هایی است که برای پیروان حق و انسانهای وارسته در نظر گرفته شده است:

«يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ»؛ (توبه/ ۲۱) پروردگارشان به آنان مژده رحمت و رضامندی خود و بهشتهایی با نعمتهای گوناگون می دهد.

این تشویق ها در قرآن برای تربیت و به کمال رساندن انسان آمده است

تشویق با ایجاد شوق و رغبت و تقویت روحیه و اعتماد به نفس، فرد را برای به کارگیری تمام نیرو و استعداد خود در راه انجام وظایف محوله آماده می سازد. از این رو می توان گفت مهمترین اثر تربیتی آن، ایجاد انگیزش در فراگیر است و انگیزش، از جمله شرایط اصلی و ضروری در مسئله تعلیم و تربیت به شمار می آید.

بکارگیری روش تشویق، مستلزم رعایت اصول و نکاتی است تا بتوان بهترین و بیشترین نتیجه تربیتی را از آن به دست آورد.

۱. رعایت اعتدال و تشخیص موارد اعمال آن است. علی (علیه السلام) در یکی از سخنان حکمت آمیز خود به این اصل

اساسی اشاره فرموده است:

«ستایش بیش از اندازه استحقاق، چابلوسی است و کمتر از مقدار شایستگی فرد، عجز و ناتوانی و یا حسد است.»
(نهج البلاغه، بی تا: حکمت ۳۳۹).

۲. باید توجه کرد تا تشویق در برابر انجام وظایف معمول و متعارف صورت نگیرد؛ زیرا حالت (مزدوری) را در فرد ایجاد و یا آن را تقویت می کند. همچنین باید مواظب بود که تشویق هایی هم که در برابر انجام کارهای مهم و بیش از حد انتظار صورت می گیرد، در وی ایجاد غرور، کبر و خودبینی ننماید و کمکی به رشد یا تقویت سایر رذایل و صفات ناپسند اخلاقی او نشود.

ج) روشهای کنایی

۱. تکریم شخصیت فرزند

نحوه برخورد والدین یا مربی با فرزندان، اثرات فوق العاده ای دارد که مورد عنایت و تأکید روانشناسان نیز قرار گرفته است. این تأثیر ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم صورت پذیرد و به شکلهای مختلف مانند: تقلید، الگوسازی و گاهی نیز همانندسازی بروز کند.

با عنایت به این نکته ظریف و حیاتی است که پیامبر اکرم (ﷺ) می فرماید:

«اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ وَ احْسِنُوا اَدَابَهُمْ» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲۳: ۱۱۴).

به فرزندان خود احترام کنید و آدابشان را زیبا سازید.

زیرا همان گونه که برخورد صحیح و سنجیده موجب تعادل روانی فراگیر است، برخورد نامناسب و تحقیر و توبیخ نابجا و بی مورد، به ویژه کودکان را دچار عدم تعادل روانی ساخته حس خود کم بینی را در ایشان به وجود خواهد آورد. پیامبر گرامی اسلام، ضمن آن که برای همه افراد به خصوص کودکان احترام زیادی قایل بودند، تأکید می فرمودند که کودک را در خطاب ها، سبک مغز و احمق نخوانید و احترام شخصیت او را رعایت کنید.
«لَا يَرْهَقُهُ وَلَا يَحْرُقُ بِهِ» (صدوق - قشیری، بی تا: ۱۲۴).

۲. بیان حوادث عبرت آموز

یکی از روش های بسیار مؤثر تربیتی که در تمام مراحل رشد می تواند برای مانوس کردن کودکان و نوجوانان، با مفاهیم اخلاقی و دینی، مفید واقع شود نقل داستان و قصه است. در پیگیری سرگذشت قهرمانان است که شنونده یا خواننده آن به رموز موفقیت و عوامل شکست آن ها پی برده، علل ترقی و تعالی را برای خود مشخص می سازد، یکی از محورهای مهمی که قرآن کریم در تربیت و هدایت مخاطبان خود بر آن تکیه کرده و در فرازهای گوناگونی





به آن پرداخته، بیان سرگذشت اقوام گذشته و دعوت به تفکر در سرنوشت آنهاست. (آل عمران/ ۱۳۷؛ انعام/ ۱۱؛ نحل/ ۳۶؛ عنکبوت/ ۲۰ و...).

به همین خاطر است که معمولاً در پایان نقل این حوادث به عوامل اساسی نابودی یا رستگاری آنها پرداخته، توجه مخاطبان خود را به آن جلب می کند و یا غالب این آیات با کلمه (وَأذْكُرُوا...) شروع می شود. (مائده/ ۳۵؛ آل عمران/ ۱۰۴؛ اسراء/ ۱۶).

به طور کلی می توان اهداف مورد نظر در مثل ها، قصه ها، سرگذشت اقوام و ملل و نیز پند و اندرزها و حکایتها را در امور زیر خلاصه کرد:

- ۱- آگاه کردن مخاطب به معیارهای ارزشی و ضد ارزشی (پسنندیده ها و ناپسنندیده ها).
- ۲- روشن کردن نقش افراد و مسئولیت آنها در انجام کارها.
- ۳- تجسم آثار و نتایج هر عمل به صورت عینی و محسوس.
- ۴- ترغیب و تشویق مخاطبان به تعقل و تفکر درباره نکات اساسی داستان و اقدام به تربیت و اصلاح خود. (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

د) روشهای اصلاحی

۱. روش مجازات

آدمی به لحاظ وجود کشش های مختلف درونی، در برخورد با حوادث و مسایل زندگی و ظواهر دل فریب آن، همواره در معرض ارتکاب گناه، تخطی از مسئولیت و وظیفه، و بالاخره لغزش و اشتباه است؛ در چنین شرایطی است که باید به طریقی، جلوی سقوط و انحطاط او را که سعادت و رستگاری دیگران را نیز تهدید می کند، گرفت. آخرین و قطعی ترین وسیله ای که در این باره به کار می آید، روش تنبیه است.

۱-۱. انواع تنبیه

وقتی صحبت از مسئله تنبیه می شود، غالباً به موضوع تنبیهات بدنی می اندیشند و حال آن که برای یک مریی هوشیار و باتجربه، راه های مؤثر و متنوعی برای تنبیه وجود دارد که از بیشترین بازده تربیتی و کمترین اثرات منفی برخوردار باشد، بدون آن که نیازی به استفاده از تنبیه بدنی پیش آید.

قرآن کریم، در مورد تنبیه زنانی که نسبت به همسران خود حالت ناسازگاری داشته از انجام وظایف همسری شانه خالی می کنند، می فرماید:

«فَغَطَوْهُنَّ وَأَهْجَرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرَبُوهُنَّ»؛ (نساء/ ۳۴) ایشان را پند و اندرز دهید و از آنان در بستر خواب دوری

جویید [و در صورتی که سودی نبخشید]، تنبیه بدنی کنید.»

از این آیه شریفه، به چند نکته تربیتی می توان رسید:

۱ - تنبیه تنها منحصر به تنبیه بدنی نیست بلکه از شیوه های دیگری مانند: قهر کردن، اظهار نارضایتی، منع و تحریم برخی امتیازات و غیره نیز می توان به عنوان تنبیه استفاده کرد.

۲ - تنبیه بدنی به عنوان یک اقدام اضطراری است که در صورت عدم کارآیی و نتیجه بخشی سایر انواع تنبیه می توان از آن سود جست.

۳ - در صورتی که به هیچ طریقی نتوان فرد را نسبت به وظایف و مسئولیت های اخلاقی و تربیتی خود وادار نمود، برای جلوگیری از انحطاط سایرین و از هم پاشیدن نظام تربیتی جامعه، تنبیه بدنی ضرورتی حتمی خواهد داشت.

۴ - تنبیه به طور کلی و از جمله تنبیه بدنی، باید صرفاً جنبه تربیتی داشته، باعث ایجاد صدمات جدی در فرد نگردد و به هیچ روی، حالت کینه توزی و انتقام جویی در آن وجود نداشته باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۷۲).

۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر

قرآن مجید یکی از صفات مومن را امر به معروف و نهی از منکر کردن می داند و می فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (توبه/ ۷۱) مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

در روایت نیز امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو صفت از صفات خداوند تلقی شده و حضرت علی (علیه السلام) در این مورد می فرماید: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانٍ مِّنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (نهج البلاغه، بی تا، خطبه: ۱۵۵).

از طرف دیگر، این دو واجب شرعی، از جمله عبادت های اسلامی است که عمل به آنها، به خودی خود، تأثیر معنوی و سازنده ای در فرد خواهد داشت. علاوه بر آن، پیاده شدن این دو اصل اساسی، نتایج ثمربخشی را در اصلاح فرد و جامعه به بار خواهد آورد.

۱ - قوام جامعه اسلامی و پیاده شدن احکام فردی و اجتماعی آن، بسته به اجرای آن است؛ امام باقر (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان است. فریضه بزرگی است که به واسطه آن، واجبات الهی بر پا، راه ها امن و کسب ها حلال شده، حق هر کسی به وی داده می شود؛ زمین، آباد می گردد، حق از دشمنان آن گرفته شده و پایه های حکومت الهی تحکیم می یابد! (حرعاملی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۳۹۵).

۲ - به عنوان نظارت عمومی، مؤثرترین عامل کنترل رفتار فردی و اجتماعی افراد است؛ این حقیقت را علی (علیه السلام) این گونه





بیان فرموده است:

[فَرَضَ اللَّهُ] الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسُّفَهَاءِ (نهج البلاغه، بی تا، حکمت: ۲۴۴)

خداوند، امر به معروف را واجب گردانید تا عوام (توده عادی مردم) را بدان اصلاح کند و نهی از منکر را نیز واجب ساخت تا وسیله بازداشتن بی خردان [از اعمال ناهنجار] باشد.

۳ - موجب سلامت جامعه، انزوای اشرار، قدرتمندی مؤمنان و صالحان و تضعیف جبهه کفر و نفاق می گردد؛ حضرت علی (علیه السلام) پس از آنکه فرق مبارکش به وسیله تیغ جهل و شفاوت شکافته شد، به فرزندان خود، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) چنین سفارش فرمود:

(لَا تَتَرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ) (همان، نامه: ۴۷).

امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که بد کرداران بر شما مسلط می شوند پس از آن دعا می کنید و مستجاب نمی شود.

نتیجه

با توجه به اهمیتی که قرآن و حدیث برای فرزند صالح قائل است، هم در آیات قرآنی و هم در روایات اسلامی نکات بسیاری برای تربیت فرزند بیان شده است؛ بطوری که حتی مراحل تربیت را قبل از تولد فرزند در نظر گرفته و معیارهایی همچون عاقله، فهمیده و مؤدب به آداب حمیده بودن و هم کفو بودن همسر را تأکید نموده است و برای تربیت فرزند روش های خاصی مورد توجه و تأکید قرآن و روایات اسلامی می باشد؛ هم چون روش های صریح در تربیت که عبارت بودند از: الگو برداری، محبت ورزی، تذکر و تشویق.

و همچنین روش های کنایی که عبارت بودند از: تکریم شخصیت فرزند، بیان حوادث عبرت آموز و روش های اصلاحی که شامل روش مجازات و تنبیه و امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

فهرست منابع

قرآن مجید (ترجمه ناصر مکارم شیرازی)

نهج البلاغه، (بی تا)، تحقیق: صبحی صالح، انتشارات هجرت، قم

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، مقایس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم
۲. ابن منظور، جمال الدین ابو الفضل، (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۳. احمد زاده، محمد عالم، (۱۳۸۹) مفهوم شناسی تربیت در قرآن، راه تربیت، شماره ۱۳
۴. احمدی، سید احمد، (۱۳۷۹ش)، اصول و روشهای تربیت در اسلام، نشر جهاد دانشگاهی، تهران
۵. امام خمینی، روح الله، (۱۳۶۱ش)، صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران
۶. آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، غرر الحکم و درر الکلم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم
۷. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵ش)، نهج الفصاحه، ترجمه: احمدیان، نشر شهاب الدین، قم
۸. جمال زاده، رضا، (بی تا) روش شناسی تدریس، دانشگاه تربیت معلم.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۸۹ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حسینی زاده، سیدعلی، (۱۳۸۰ش)، سیره تربیتی پیامبر و اهلبیت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل، (۱۳۹۲ق)، معجم مفردات الفاظ القرآن، دار الکتب العربی، بیروت
۱۲. زرکش، غلامحسین، (بی تا)، روشها و فنون تدریس، دانشگاه تربیت معلّم.
۱۳. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۷ش)، تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات افق، قم
۱۴. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱ش)، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ششم، تهران
۱۵. مجلسی، محمد باقر، (۱۹۸۳م)، بحار الانوار، موسسه الوفاء، دوم، بیروت
۱۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۶ش)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران

